

بررسی وزن شعر ایرانی

ژیلبر لازار

ترجمه لیلا ضیا مجیدی



بررسی وزن شعر ایرانی

ژیلبر لازار

ترجمه

لیلا ضیامجیدی



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

بررسی وزن شعر ایرانی
ژیلبر لازار
ترجمه: لیلا ضیامجیدی
طرح جلد: واحد گرافیک هرمس
چاپ اول: ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۰۰۰
چاپ: رسام
همه حقوق محفوظ است.

Lazard, Gilbert

سرشناسه: لازار، ژیلبر

عنوان و نام پدیدآور: بررسی وزن شعر ایرانی / ژیلبر لازار؛ ترجمه لیلا ضیامجیدی.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص: جدول، نمودار.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۳-۹۷۱-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: Etude sur la Versification dans les langues Irano-Asyennes

Asyennes

یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: شعر فارسی - تاریخ و نقد

موضوع: عروض فارسی

شناسه افزوده: ضیامجیدی، لیلا، ۱۳۴۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ب ۴ / ل ۲ / PIR۳۵۴۸

رده‌بندی دیویی: ۸۱۱ / ۰۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۵۲۰۹۳

به یاد پدرم
ل.ض.

فهرست

- ۱ یادداشت مؤلف بر ترجمه فارسی
۳ مقدمه مترجم

بخش نخست: وزن شعر در زبان‌های ایرانی باستان

- ۱۵ ۱. ساخت و وزن در یشت‌های اوستا
۳۳ ۲. وزن اوستای متأخر

بخش دوم: وزن شعر در زبان‌های ایرانی میانه

- ۵۷ ۳. وزن شعر پارتی
۹۹ ۴. وزن شعر در زبان پارتی و میراث پارسی آن
۱۱۵ ۵. فن شعر در یک سروده مانوی در زبان پارتی
۱۲۹ ۶. فن شعر در زبان‌های ایرانی میانه غربی
۱۳۷ ۷. وزن درخت آسوریگ
۱۵۳ ۸. فن شعر در یک شعر پهلوی
۱۶۷ ۹. باز هم فن شعر پهلوی

بخش سوم: وزن شعر در زبان‌های ایرانی نو

- ۱۸۵ ۱۰. دو شعر فارسی از سنت پهلوی
۱۹۵ ۱۱. آهوی کوهی... آهوی ابوحفص سغدی و خاستگاه‌های رباعی
۲۰۷ ۱۲. وزن حماسی بلوچی و خاستگاه‌های وزن متقارب
۲۲۵ ۱۳. فن شعر فروغ فرخزاد
۲۴۱ نمایه نام‌ها و عنوان‌ها

یادداشت مؤلف بر ترجمه فارسی

کتاب پیش رو شامل مجموعه مقالاتی است که با دقت و توجه خانم لیلا ضیامجیدی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه شده است. این مقالات درباره فنون شعر در زبان‌های ایرانی است، که در طول سال‌های ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۷ منتشر کرده‌ام. مهم‌ترین مسئله برای من در این مقالات بحث درباره ارتباط میان شعر (شفاهی) در ایران پیش از اسلام و درخشان‌ترین دوره شعر کلاسیک فارسی بوده است. در اکثر این مقالات (از مقاله سوم تا دوازدهم) به شیوه‌های گوناگون به این موضوع پرداخته‌ام.

امروزه ما از شعر پیش از اسلام، که احتمالاً بسیار غنی نیز بوده است، و نیز از اشعار رایج در دوره پارت‌ها و ساسانیان اطلاعات اندکی داریم. سنت خاطره و شهرت خنیاگران پارتی را حفظ کرده است، و قطعاتی نیز از اشعار مذهبی مانویان به زبان پارتی و فارسی میانه یافته شده است. علمای فقه‌اللغه بخش‌هایی از اشعار موجود در متون پهلوی را به اصل پارتی آن‌ها برگردانده‌اند، و از سوی دیگر ابیاتی نیز به صورت اتفاقی در برخی نقل قول‌های موجود در متون کهن و غیره ضبط شده که به دست ما رسیده است.

قواعد وزن شعر ایرانی پیش از اسلام کاملاً روشن نیست، ولی متخصصان بر سر اینکه این فن شعر بر اساس تکرار تکیه‌ها به وجود می‌آید اتفاق نظر دارند. بنابراین شعر ایران پیش از اسلام شعری تکیه‌ای است.

در شعر فارسی، که نخستین شواهد آن به قرن نهم میلادی / سوم هجری بازمی‌گردد، وزن شعر به شکل سنتی در چارچوب نظریه‌ای توصیف می‌شود که خلیل بن احمد برای شعر عربی به دست داده است. در واقع، شعر فارسی و شعر

عربی نظام وزنی مشترکی دارند، که بر کمیت (بلندی یا کوتاهی) هجاها استوار است. بنابراین، این دو سنت شعری اصول مشترکی در وزن دارند. با این حال، این دو نظام قطعاً متفاوت هستند؛ رایج‌ترین اوزان در فارسی با اوزان رایج در شعر عربی یکسان نیستند و این تعجب‌آور نیست، چرا که این دو زبان نظام‌های واجی متفاوتی دارند. تمام نظام‌های وزن شعر نظام‌هایی مصنوع هستند؛ بدین معنی که به گونه‌ای از زبان طبیعی متمایز می‌شوند. اما ضرباهنگ آن‌ها لزوماً شبیه ضرباهنگ زبان‌های طبیعی است. نظام واجی زبان فارسی تفاوت کمی با نظام واجی فارسی میانه دارد، و آن نظام نیز به نوبه خود بسیار به نظام واجی پارسی نزدیک است. از این رو، ضرباهنگ‌های طبیعی گفتار در زبان فارسی نیز می‌بایست در طی این هزاران سال کمابیش همان ضرباهنگ‌های زبان در پیش از اسلام بوده باشند. بنابراین، چنین نتیجه می‌گیریم که وزن در شعر فارسی کلاسیک می‌بایست به گونه‌ای مشابه وزن شعر در کهن‌ترین زبان‌های ایرانی باشد. به نظر می‌رسد که در واقع ویژگی‌های مشترکی بین وزن شعر تکیه‌ای پارسی، فارسی میانه، و وزن کمی شعر فارسی کلاسیک وجود دارد. بررسی دقیق این موضوع امکان دستیابی به تشابهات موجود در توزیع ضرب‌های قوی را در برخی اوزان خاص پیش از اسلام و انواع خاصی از اشعار فارسی فراهم می‌کند. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که وزن رباعی، وزن متقارب، و برخی دیگر از اوزان شعر فارسی حاصل تحول برخی اوزان شعری پیش از اسلام بوده‌اند.

این کشف‌ها باعث آشکار شدن وابستگی میان فنون شعری در ایران باستان و در شعر شکوهمند فارسی [کلاسیک] شده‌اند، و این خود نمونه‌ی جدیدی از تداوم تمدن ایرانی در دوران باستان، قرون میانه، و عصر جدید است.

از خانم لیلیا ضیا مجیدی تشکر می‌کنم که زحمت ترجمه این مقالات را به فارسی متحمل شده‌اند، تا بدین ترتیب این مطالب برای دیگر هموطنانشان نیز قابل استفاده باشد.

ژیلبر لازار

پاریس، دسامبر ۲۰۱۳

مقدمه مترجم

کتاب حاضر مجموعه مقالاتی است که پروفیسور لازار، زبان‌شناس و ایران‌شناس برجسته فرانسوی، در زمینه وزن اشعار ایرانی در طی تقریباً چهل سال نوشته و در نشریات و کتب گوناگون چاپ شده‌اند. این مقالات، گرچه با موضوع واحدی و تحت یک عنوان مشترک EVLIA¹ (بررسی فن شعر در زبان‌های ایرانی-آریایی) چاپ شده‌اند، پیش از این در کتاب مستقلی گرد نیامده بودند.

از این رو، در اینجا جهت حفظ انسجام کتاب و ارتباط موضوعی مقالات با هم، ترتیب مقالات را با توجه به موضوع و سیر تاریخی اشعار ایرانی مورد بررسی تنظیم کرده‌ایم. در انتهای هر مقاله نیز مشخصات چاپ مقاله و سال و محل نشر آن آمده است.

لازار، همچنان که در یادداشت خود نیز اشاره می‌کند، در این مقاله‌ها کوشیده است نشان دهد پیشینه وزن عروضی شعر فارسی در شعر پیش از اسلام زبان‌های ایرانی (یا به گفته خود وی ایرانی-آریایی) نهفته است، نه ضرورتاً یکسره در سنت شعر عربی؛ آن‌گونه که در اغلب منابع مربوط به شعر عروضی فارسی یاد کرده‌اند. جا داشت در مقدمه چنین اثر تحقیقی بررسی سیر مطالعات وزن شعر فارسی و پژوهش‌های اخیر در این زمینه نیز بیاید. ولی خوشبختانه با آثار اخیر که از استاد مرحوم ابوالحسن نجفی چاپ شده است، و آثار بعدی که به زودی چاپ خواهند شد و نیز تحقیقات اخیر که در وزن شعر انجام و چاپ شده است (نظیر مقالاتی که در دو هم‌اندیشی وزن شعر فارسی ارائه و در مجموعه مقالات این هم‌اندیشی‌ها

1. Etude sur la Versification dans les Langues Irano-Aryennes.

منتشر شده است)^۱، مترجم صلاح دید اطالۀ کلام نکند و بنابراین در اینجا فقط به توضیح مختصری از هر یک مقالات بسنده شده است:

در مقاله اول، «ساخت و وزن در یشت‌های اوستا»، نویسنده، پس از ذکر فرضیه‌های مختلفی که در خصوص وزن یشت‌های اوستا مطرح شده است، به بررسی یشت سیزدهم، که کلنز (۱۹۷۵) آن را تصحیح کرده، پرداخته است. در این مقاله، لازار با دو تقسیم‌بندی متفاوت، یکی صوری و دیگری محتوایی، به مطالعه نسبت تعداد مصرع‌های هشت‌هجایی و میزان کهن یا متأخر بودن مصرع‌ها پرداخته است. نویسنده عنوان می‌کند که شعر مزبور احتمالاً قدمت سه‌هزارساله دارد و می‌توان فرض کرد که این شعر احتمالاً به زبانی کمابیش باستانی‌تر سروده شده و در طول زمان، وقتی به دست زردشتیان رسیده، دستخوش یک انطباق زبانی شده است و از این رو ضرباهنگ آن نیز تا حدی دستخوش تغییر شده است. بنابراین می‌توان گفت وزن اشعار این یشت با آنچه در مقاله دوم، «وزن اوستای متأخر»، عنوان شده است همانندی بسیاری دارد.

نویسنده در مقاله دوم، با عنوان «وزن اوستای متأخر»، پس از ذکر پیشینه مطالعات پژوهشگران دیگر در خصوص وزن این اشعار و توضیحی که در مورد ماهیت آن ارائه داده‌اند، به مطالعه این اشعار می‌پردازد. وی به پیروی از هنینگ، که وزن این اشعار را مانند وزن اشعار پارسی و ایرانی میانه غربی دانسته است، آن‌ها را با دو قطعه شعر مانوی به زبان پارسی که مری بویس آن‌ها را تصحیح کرده است و نیز با شعر درخت آسوریگ مقایسه می‌کند. نویسنده با بررسی آماری به مطالعه توزیع انواع مصرع‌ها در این اشعار پرداخته و نتیجه گرفته است که توزیع هجایی مصرع در اشعار اوستای متأخر با وزن شعر پارسی و فارسی میانه تفاوت دارد و این تفاوت در نتیجه تحولی است که زبان فارسی در گذار از ایرانی باستان به ایرانی میانه از سر گذرانده است، و بنابراین وزن تکیه‌ای ایرانی میانه غربی با وزن اوستای متأخر یکی نیست. مقاله سوم متنی مفصل و بسیار مهم در مورد وزن شعر پارسی است. لازار در این مقاله دو قطعه شعر مانوی به نام‌های هویدگمان و انگدروشان را، که به زبان پارسی

۱. وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰)

وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز - ۲ (انتشارات هرمس، ۱۳۹۴)

سروده شده‌اند و مری بویس (۱۹۵۴) آنها را تصحیح کرده است، به تفصیل بررسی و تحلیل کرده است. در این تحلیل، هجاها و الگوی تکیه‌ای اشعار بررسی شده‌اند و محدودیت‌هایی نیز که بر پایه‌های وزنی در این اشعار حاکم است بیان شده‌اند. نظامی که لازار برای وزن شعر پارتی در این مقاله ارائه داده به این صورت است که بیت الزاماً به دو مصرع تقسیم می‌شود، مصرع به دو نیم‌مصرع و نیم مصرع نیز خود به دو پایه. قواعدی نیز در این میان ناظر بر محدودیت هجاها و شکل‌گیری پایه‌ها هستند. وزن شعر بر اساس تکرار ضرباواها (تکیه‌های وزنی) است: در هر پایه یک ضرباوا داریم، ضرباوا روی هجای سنگین قرار می‌گیرد و تعداد هجاهای سنگین در هر پایه محدود است.

بر اساس تحلیلی که لازار از پایه‌های وزن شعر پارتی در این مقاله ارائه داده است، شباهت‌هایی میان وزن این اشعار و وزن متقارب، هزج، رمل، رجز و ... در شعر فارسی کلاسیک وجود دارد.

مقاله چهارم «وزن شعر در زبان پارتی و میراث پارسی آن»، آخرین مقاله‌ای که لازار در این موضوع نوشته است، در ادامه مقالات قبل با بررسی آماری پایه‌ها شباهت‌های موجود میان وزن شعر پارتی و اوزان پرکاربرد شعر کلاسیک فارسی را نشان می‌دهد. یک قالب کلی برای نمونه مصراع در شعر پارتی ارائه می‌دهد و شباهت آن را با زنجیره‌های مفاعیلن، فاعلاتن، فعلاتن و مفاعلن، که در پرکاربردترین اوزان شعر فارسی دیده می‌شوند، اثبات می‌کند.

مقاله پنجم، با عنوان «فن شعر در یک سروده مانوی به زبان پارتی»، به بررسی شعر «نفس زنده» می‌پردازد، که سروده‌ای مذهبی است که هنینگ و بویس بر روی آن کار کرده بودند. پس از بررسی و تحلیل این شعر، لازار به شباهت وزن این شعر و وزن متقارب سالم، از اوزان شعر کلاسیک فارسی، پی برده است که در اشعار غیرروایی کاربرد دارد.

مقاله ششم، که در اینجا با عنوان «فن شعر در زبان‌های ایرانی میانه غربی» آمده، در اصل با عنوان «دو مسئله از زبان‌شناسی ایرانی» چاپ شده است؛ این مقاله شامل دو بخش است: در بخش اول به ساخت مجهول در افعال گذرای کامل و در بخش دوم به فن شعر در زبان‌های ایرانی میانه غربی پرداخته شده است. به دلیل حفظ یکدستی موضوع کتاب، در اینجا فقط بخش دوم مقاله را، که به موضوع وزن شعر

اختصاص دارد، آورده‌ایم، که در آن نویسنده، با بیان پیشینه‌ای از سه پژوهش مشهور بنونیست درباره‌ی وزن شعر پهلوی و تأثیر این مطالعات بر پژوهش‌های بعدی در این حوزه داشته است، به بیان نکته‌ی بسیار مهمی در حوزه‌ی وزن اشعار ایرانی میانه‌ی غربی می‌پردازد. وی اشاره می‌کند به اینکه بنونیست در مقاله‌ی درخت آسوریگ (۱۹۳۰) تکیه را، که ممیزه‌ی وزنی در این اشعار است، در طول شعر علامت‌گذاری کرده است؛ در حالی که تکیه‌های وزنی، که وی در طول شعر مشخص کرده است، ارتباطی به تکیه‌ی واژگانی ندارند. در واقع، لازار می‌گوید این هم یکی از شواهدی است که ما را به سمت کشف ارتباط بین وزن شعر کلاسیک فارسی و وزن ایرانی میانه‌ی غربی سوق می‌دهد. در هر دو این اشعار تکیه‌ی واژگانی تأثیرگذار نیست. علاوه بر این، به زعم نویسنده ارتباط احتمالی که بنونیست میان شعر ایرانی میانه‌ی غربی و اشعار عامیانه‌ی ایرانی مطرح کرده است سرنخی قابل توجه و قابل پیگیری است که می‌بایست به آن پرداخته شود.

در مقاله‌ی هفتم با عنوان «وزن درخت آسوریگ»، لازار به بررسی شعر درخت آسوریگ پرداخته است که به زبان پارسی نگاشته شده و در دستنویس‌های پهلوی به صورت نثر معرفی شده است. پیش از لازار، بنونیست آن را به صورت شعر معرفی کرده است و همین‌نگ نیز به آن پرداخته است. لازار در این مقاله پس از بررسی شعر و پرداختن به جزئیات آن، به شباهت وزن آن با وزن رمل سالم و هزج سالم پی برده است. با اینکه هزج و رمل از جمله پرکاربردترین اوزان در شعر فارسی کلاسیک هستند، ولی عموماً به صورت مقصور یا محذوف به کار می‌روند. ولی آنچه قابل توجه است شباهت میان ساخت وزنی این شعر با اوزان پرکاربرد در فارسی نو است. مقاله‌ی هشتم، «فن شعر در یک شعر پهلوی»، به مطالعه‌ی یک شعر پهلوی با عنوان «قطعه‌ای در ستایش خرد» اختصاص داده شده است، که تفضلی (۱۹۷۲) و شاکد (۱۹۷۰) به آن پرداخته‌اند. لازار، با تعیین کمیت هجاها و نیز جایگاه تکیه‌های وزنی در این شعر، به مطالعه‌ی این موضوع می‌پردازد که آیا قواعدی که در مورد وزن شعر پارسی یافته است (رک. مقاله‌ی ششم) در مورد اشعار پهلوی نیز صادق است. به نظر می‌رسد این قواعد باید در دو زبان خواهر، که نظام آوایی تقریباً یکسانی دارند، کاربرد داشته باشند. وی نیز همچون بنونیست و اوتاس اعتقاد دارد که وزن شعر فارسی کلاسیک متأثر از سنت‌های پیش از اسلام در شعر پارسی بوده است و

بنابراین، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد در این اشعار نیز اثراتی از شعر ایرانی پیش از اسلام وجود دارد و قواعد مشابهی بر آن‌ها حاکم است، شباهت این اشعار و شعر فارسی کلاسیک را نیز توضیح می‌دهد: در واقع، وزن این شعر پهلوی تا حدود زیادی مشابه وزن متقارب در شعر کلاسیک فارسی است. این شعر نیز همانند «دو شعر فارسی از سنت پهلوی» (ر.ک. مقاله دهم) هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ محتوا دوره‌گذاری بین اشعار پهلوی و شعرهای تعلیمی فارسی برقرار می‌کند.

در مقاله نهم، «باز هم فن شعر پهلوی»، لازار به بررسی یک قطعه شعر پهلوی می‌پردازد، که پیش از آن شاکد در مقاله‌ای به آن پرداخته بود. همان‌طور که لازار در مقالات دیگر این مجموعه نیز عنوان کرده است، از فارسی میانه تا فارسی نو زبان دچار تحولات آوایی عظیمی نشده است و آنچه اتفاق افتاده تنها حجم وسیع واژگانی است که زبان فارسی از عربی وام گرفته است. بنابراین، ضرباهنگ‌های طبیعی زبان نیز نمی‌بایست دستخوش تحول بزرگی شده باشند. از این رو، لازار در جست‌وجوی یافتن شباهت‌هایی است که شعر پهلوی با شعر فارسی کلاسیک دارد و در این مقاله به شباهت‌های وزن شعر مورد بررسی با گونه‌ای از هزج دست می‌یابد، که چند تن از پیشگامان شعر فارسی به آن وزن شعر سروده‌اند.

در مقاله دهم با عنوان «دو شعر فارسی از سنت پهلوی»، لازار به بررسی دو شعر فارسی، که در کتاب تحفة الملوك ابی حفص اصفهانی آمده، پرداخته است. مطلع این دو شعر به ترتیب «سکندر همی گشت کرد جهان/ به‌روز و به‌شب سخت بسته میان» و «تو از کار کیخسرو اندازه گیر/ کهن گشته کار جهان تازه گیر» است. این دو شعر به وزن متقارب سروده شده‌اند و وزن آن‌ها تقریباً صحیح است (با اینکه بی‌قاعدگی‌هایی هم در آن دیده می‌شود). غرابت این دو شعر در قافیه‌های آن‌هاست. تمام مصرع‌ها در این دو شعر هم قافیه هستند. این دو قطعه شعر از دو منظر ترکیب و کیفیت قافیه‌ها خارج از سنت شعری فارسی، که از نیمه دوم قرن سوم رواج پیدا کرده، هستند؛ در حالی که شواهد نشان از کهن بودن آن‌ها دارد. در اشعار پهلوی هم که وزن تکیه‌ای دارند، گاهی اشعار مقفا دیده شده است. در واقع، می‌توان گفت اشعار پهلوی مزبور صورت بینابینی هستند بین شعر ایرانی میانه با وزن تکیه‌ای فاقد قافیه و شعر کلاسیک با وزن عروضی و مقفا. اهمیت این اشعار در این است که می‌توانند گواهی بر پیوستاری بودن شعر پهلوی و شعر کلاسیک فارسی باشند.

مقاله یازدهم، که در سال ۱۹۶۹ چاپ شده است، با بررسی شعر «آهوی کوهی ...» به خاستگاه‌های قالب رباعی می‌پردازد. این شعر، که اختلاف نظر در مورد منشأ و اصل آن بسیار است و ظاهری کاملاً باستانی دارد، مطابق قواعد وزن عروضی قابل تقطیع نیست؛ همانند اشعار کهن ابتدای دوره اسلامی همچون «آب است و نیبذ است» و رباعی‌های «از ختلان آمذیه ...» و «سمرقند کندمند...». به نظر می‌رسد قالب رباعی، که در شعر عرب همانند ندارد و خاص زبان فارسی است، ویژگی‌های مشترکی با شعر مورد بررسی در این مقاله داشته باشد. نویسنده با ارائه شواهد و دلایل شباهت این اشعار، در نهایت یک رباعی از رودکی آورده است و شباهت‌های رباعی رودکی را با شعر آهوی کوهی نشان داده است.

مقاله دوازدهم، کتاب با عنوان «وزن حماسی بلوچی و خاستگاه‌های وزن متقارب»، همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، به مطالعه شباهت‌های میان وزن حماسی در شعر عامیانه بلوچی و وزن متقارب در شعر کلاسیک فارسی پرداخته است. نویسنده در این مقاله، با مطالعه یک شعر حماسی بلوچی به تصحیح الفباین، ساخت کلی وزن این اشعار را در یک طرح کلی ارائه داده و به مقایسه شباهت آن وزن با وزن متقارب پرداخته است که در شعر حماسی فارسی به کار می‌رود.

مقاله سیزدهم این مجموعه، با عنوان «فن شعر فروغ فرخزاد»، به بررسی درزمانی وزن در اشعار فروغ فرخزاد، شاعر معاصر ایران، پرداخته است. نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد که وزن اشعار اولیه فروغ به وزن نیمایی نزدیک‌تر بوده و شاعر رفته‌رفته خود را از قید الزامات وزنی رها ساخته است؛ تا جایی که به سرودن شعر در وزن عامیانه نیز دست زده است. نویسنده در این مقاله، با دسته‌بندی اوزان مختلفی که فروغ به کار برده است، نشان می‌دهد که عناصر وزن‌ساز در شعر فروغ چه چیزهایی هستند. علاوه بر وزن، فروغ از قافیه نیز در اشعار خود بهره برده است ولی نه قافیه‌ای طبق قواعد وزن کلاسیک عروضی فارسی، بلکه قافیه‌ای که به ذوق شاعر وزنی به اشعارش می‌بخشد، حتی در شعری که به وزن عامیانه سروده است.

همان‌طور که در ابتدای مقدمه آوردیم، این مقالات پیش از این به صورت کتاب مستقلی چاپ نشده بودند. در اینجا سعی کرده‌ایم تا جایی که امکان دارد مقالات با صورت و شکل واحدی در کتاب تنظیم شوند. با این حال، ممکن است تفاوت‌های

اندکی نیز دیده شود؛ از جمله اینکه در برخی مقالات منابع به صورت پانوشت و در برخی در پایان مقاله‌ها آمده‌اند، که این احتمالاً ناشی از شیوه نامه‌های مختلف محل نشر هر یک از آنها بوده است. علاوه بر این، به لحاظ محتوایی، همپوشانی‌های زیادی بین مطالب برخی مقالات هست، که آن هم به دلیل فاصله زمانی چاپ آنها و محل‌های متفاوت نشرشان است؛ در برخی موارد خود مؤلف هم به این مسئله اشاره کرده است.

مترجم، با علم به لغزش‌های اندک موجود در مقاله‌ها، ترجمه فارسی را عیناً در دست خواننده قرار داده و از تصحیح و افزودن پانوشت تصحیحی و انتقادی پرهیز کرده است. پرواضح است ترجمه مجال نقد آرای مؤلف را نمی‌دهد و از این رو شایسته است متخصصان این حوزه، نقدهای خود را بر نظرات لازار در قالب مقالاتی مستقل مطرح کنند.

شش سال پیش، وقتی شروع به ترجمه این مقالات کردم، دانشجوی کارشناسی ارشد بودم و تازه با الفبای عروض آشنا شده‌بودم، و واقعاً نمی‌دانستم دست به چه کار دشواری می‌زنم. رفته‌رفته این موضوع بیشتر بر من روشن شد و هم‌اکنون بعد از ترجمه مقالات و چندین باری که آن‌ها را خوانده‌ام، هر بار که مجدداً هر کدام از این مقالات را می‌خوانم، ریزبینی و تحلیل‌های این زبان‌شناس بزرگ و همت و پشتکاری که برای این موضوع به خرج داده است، مرا شگفت‌زده می‌کند. در واقع، حق این بود که ترجمه این مقالات ارزشمند، به خاطر خدمت بزرگی که لازار در زمینه مطالعات وزن شعر فارسی کرده است، بسیار پیش از این انجام شود؛ زیرا مباحث مطرح‌شده در این مقالات می‌تواند راهگشای بسیاری از پرسش‌هایی باشد که در حوزه وزن شعر فارسی (رسمی و عامیانه) همچنان وجود دارد. امیدوارم این ترجمه حداقل ادای دینی باشد به زحماتی که یک غیر ایرانی برای شعر ایرانی کشیده است. بارها از نگارنده پرسیده‌اند که آیا در عصر حاضر پژوهش در عروض واقعاً از اهمیت و ضرورتی همپایه با دیگر پژوهش‌ها در حوزه ادبیات برخوردار است؟ در پاسخ باید گفت، صرف‌نظر از اینکه عروض یکی از موضوعات مورد بحث در بخش آواشناسی و واج‌شناسی مطالعات زبان‌شناختی است، کارکردهای دیگری نیز دارد. لازار در مقاله‌های همین مجموعه جابه‌جا نشان می‌دهد که نقش عروض در

پژوهش‌های زبان‌شناختی تاریخی - تطبیقی زبان‌های ایرانی و در تصحیح متون بازمانده از آن زبان‌ها (از باستانی تا میانه و نو) تا چه اندازه می‌تواند در صورت لزوم تعیین‌کننده باشد.

بر خود لازم می‌دانم از استاد راهنمای دوره کارشناسی ارشدم، دکتر امید طبیب‌زاده، تشکر کنم که وزن شعر را در کلاس‌هایشان آموختم و به این حوزه علاقه‌مند شدم؛ و به توصیه ایشان نیز بود که دست به ترجمه این مقالات زدم. ایشان سه سال پیش نسخه فارسی مقالات را با علاقه و دقت فراوان مطالعه کردند و نکته‌های ارزشمندی را نیز به مترجم یادآور شدند.

از استاد بزرگ عروض فارسی، مرحوم ابوالحسن نجفی، سپاسگزارم که ترجمه دو مقاله از این مجموعه را خواندند، با متن فرانسه مطابقت دادند، و تصحیحاتی را نیز بر آن وارد کردند. و هزار دریغ و افسوس که در این مرحله از آماده‌سازی کتاب باید عنوان «مرحوم» را جلوی نام ایشان بگذارم. همچنین از استاد و همکار بزرگوارم، آقای دکتر هوشنگ رهنما، متشکرم که کل مجموعه را با دقت و حوصله فراوان چندبار خواندند و زحمت و پراستاری متن را متحمل شدند. همچنین از دوست و همکار عزیزم آقای دکتر آمر طاهر احمد تشکر می‌کنم که زحمت کشیدند و مقالات را از آقای لازار گرفتند و برایم فرستادند. از جناب آقای کیخسرو شاپوری و نیز جناب آقای لطف‌الله ساغروانی، مدیر فرهیخته نشر هرمس، دو عزیزی که در طی دو سال گذشته بیشتر حکم اساتید بنده را داشتند تا همکار و مدیر، بی‌نهایت سپاسگزارم که در چاپ این کتاب از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. از همکاران عزیز، سرکار خانم ناصرپور و نیز سرکار خانم صالح، سپاسگزارم که در کمال صبوری کار دشوار حروفچینی کتاب را انجام دادند. همچنین از همکار بزرگوار، آقای نصیری، تشکر می‌کنم که با حوصله و دقت فراوان متون قدیمی نقل شده در مقاله‌ها را برای چاپ آماده کردند و زحمت طراحی جلد کتاب را متحمل شدند. و بالاخره از نویسنده مقالات، پروفیسور لازار، بی‌نهایت سپاسگزارم که با وجود مشغله‌های فراوان ترجمه را خواندند و نظرشان را اعلام کردند.

در نهایت، در مقام یک دانشجوی زبان‌شناسی شیفته ادبیات، خوشحالم که ترجمه این مقالات به سرانجام رسید تا از این طریق منابعی در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار گیرد که امیدوارم روشنگر راه کسانی باشد که پس از این به مطالعه در

این زمینه خواهند پرداخت. با توجه به تحقیقات ارزشمندی که خوشبختانه در سال‌های اخیر در حوزه وزن شعر انجام شده است، امید آن می‌رود که مطالعات این حیطة تخصصی بیش از پیش گسترش پیدا کند و به سؤالاتی که همچنان وجود دارد پاسخ داده شود.

لیلا ضیا مجیدی

بهمن ۱۳۹۴

بخش نخست

وزن شعر در زبان‌های ایرانی باستان

ساخت و وزن در یشت‌های اوستا

۱. در خوانش یشت‌های اوستا، یا اصولاً در خوانش یشت‌هایی که کهن‌ترین و اصیل‌ترین یشت‌ها در نظر گرفته می‌شوند، مطمئناً تأثیر پذیرفتن از دو نوع نگاه اجتناب‌ناپذیر است: نخستین نگاه، که بسیار سطحی است و از دیرباز نیز رواج داشته، این است که: کلمات در این یشت‌ها معمولاً در زنجیره‌های هشت‌هجایی گروه‌بندی می‌شوند؛ این در حالی است که زنجیره‌های هفت‌هجایی، نه‌هجایی و دیگر هم در آن‌ها اندک نیستند. تأثیر پذیری از این نگاه در نهایت منجر به شکل‌گیری این نظر شد که این اشعار در اصل به وزن هجایی سروده شده‌اند و بی‌قاعدگی‌های پر شماری که در آن‌ها وجود دارد، و ما هنگام قرائت متوجهشان می‌شویم، در نتیجه تحریف‌هایی به وجود آمده که در طول زمان و به علت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر پیش آمده است. تلاش‌های متعددی نیز برای حذف تحریف‌های مفروض و بازسازی یک متن اصیل کاملاً موزون صورت گرفته است^۱، که هیچ‌کدام هم به نتیجه نرسیده‌اند. فرضیه دیگر، که به متن کهن وفادارتر است، در پی یافتن نوعی نظام وزنی در یشت‌هاست که شبیه فن شعر تکیه‌ای در اشعار ایرانی میانه غربی باشد. قبلاً نشان داده‌ایم که توزیع زنجیره‌ها (هشت‌هجایی و

۱. به طور خلاصه در مقاله دوم همین مجموعه، «وزن اوستای متأخر»، هم از آن ذکری به

میان آمده است. همچنین ر.ک. Kellens 1983: 19-20.

غیر هشت‌هجایی) در یشت‌ها به گونه‌ای است که این فرضیه را نیز رد می‌کند. (لازار، ۱۹۸۴a)

نگاه سطحی دیگری نیز که در این مورد وجود دارد نوعی نگاه سبک‌شناختی است. در لحن کلام یشت‌ها نوعی ناهمخوانی به چشم می‌خورد. برخی قطعات آن رنگ شاعرانه و حتی حماسی دارند که در آن جنگاورانی به تصویر کشیده شده‌اند که برای نبرد صف کشیده‌اند و آب‌های خروشان را وصف می‌کند که به دریاچه وئوروکشه می‌ریزند. این قطعات از نظر استعاری بسیار غنی‌اند و به نظر می‌رسد متعلق به مجموعه‌ای بسیار کهن از حماسه‌ها و نمایش‌ها باشند. دیگر قطعات، برعکس، صرفاً عبارت‌اند از ذکر بی‌روحی مملو از تکرارها و کلیشه‌ها در قالب‌های یک نظام جزم‌گرا، که گویی روحانیون یک دین رسمی آن را سامان داده‌اند. مشکل بتوان در برابر این احساس مقاومت کرد که قطعات اول متعلق به دوره‌ای بسیار کهن‌تر نسبت به قطعات دوم‌اند.

با این حال، به نظر می‌رسد که مصرع‌های هشت‌هجایی در قطعات اول پرشمارتر از قطعات دوم باشند. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد قطعاتی که دارای سبک شاعرانه‌اند، از نظر ضرب‌آهنگ نیز قاعده‌مندتر از قطعات دیگر هستند. این می‌تواند به آن معنی باشد که نگارندگان این متون، بر اساس ویژگی‌های محتوایی متن، نظم و نثر را در هم آمیخته‌اند. ولی اغواکننده‌تر این است که فرض کنیم متن کهن متشکل از لایه‌های زمانی متفاوتی است، که کهن‌ترین آن (یا کهن‌ترین‌های آن‌ها) اشعاری بوده‌اند که به وزن هجایی سروده شده‌اند.^۱ هنوز باید اطمینان حاصل کرد که بسامد بسیار بالاتر

۱. این فرضیه، جدید نیست. قبلاً کریستنسن (Christensen (1932:10-26)، که در یشت‌های اصلی میان بخش کهن و بخش‌های متأخرتر تمایز قائل شده است، به این نتیجه رسیده است. (ص ۱۲): «کهن‌ترین بخش‌های این یشت‌ها کاملاً یا تقریباً در یک وزن ده‌هجایی سروده شده‌اند» (!). به زعم تاوادی (Tavadia (1950:23) «بخش‌های اصلی یشت‌ها و احتمالاً برخی

مصراع‌های هشت‌هجایی در این دوره فرضی کهن تصویری واهی نیست، یعنی اینکه باید اثبات شود در واقع ارتباطی بین دوره فرضی قطعات مورد بحث و بسامد مصراع‌های هشت‌هجایی وجود دارد. در اینجا قصد داریم این فرضیه را به روش کمی بررسی کنیم:

۲. این ارتباط را با بندهای ۷۰-۱ از یشت ۱۳، که کلنز^۱ (۱۹۷۵) آن را تصحیح کرده و ما در مقاله ۱۹۸۴ خود، «وزن اوستای متأخر»، نیز از آن بهره برده‌ایم، اثبات خواهیم کرد. همان برش متن به مصراع‌ها را، که در آن مقاله داشتیم، در اینجا هم به کار برده‌ایم.

این مجموعه مصراع‌ها موضوع دو تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند، که در اصل مستقل از یکدیگرند.

(۱) از سویی، بین زنجیره‌های هشت‌هجایی و زنجیره‌هایی که هشت‌هجایی نیستند تمایز قائل می‌شویم. کافی است در اینجا آنچه را که در مقاله «وزن اوستای متأخر» انجام گرفته بود تکرار کنیم. بسته به اینکه بررسی را طبق متن، همان‌طور که به دست ما رسیده است، انجام دهیم و یا اینکه تصحیح‌های اندکی وارد کنیم، که به برخی کلمات صورتی اندکی کهن‌تر می‌بخشد، ارقام کمی تغییر می‌کنند. همان‌طور که در صفحات ۲۸۷ و ۲۹۱ مقاله ۱۹۸۴ نشان داده شده است، شمارش را پیوسته بر روی هر دو گونه متن انجام خواهیم داد.

→ متون دیگر واقعاً قدیمی‌تر از گاهان هستند. همانند روال معمول جهانی در مورد ترانه‌های غیردینی و حتی متون مذهبی، زبان این متون در هنگام نگارش، و در شرایطی که حتی اصطلاحات رایج زردشتی نیز در آن‌ها مطرح بوده است، ممکن است اصلاح و به‌روز شده باشد. بویس (1982:60) Boyce در یشت پنجم (*Abān Yašt*) لایه‌های زمانی متفاوتی را تشخیص داده است، ولی آن‌ها را از هم جدا نکرده است: «در این کار، همانند دیگر یشت‌های اوستای بزرگ، می‌توان خطوط محتوایی متفاوتی را تمیز داد، اگرچه این خطوط متمایز در نگارش نهایی با هم آمیخته شده‌اند و قابل تمیز نیستند».

۲) از سوی دیگر، مجموعه مصرع‌ها را بر اساس محتوا به سه زیرمجموعه تقسیم می‌کنیم: آن‌هایی که تصور می‌شود کهن‌تر باشند، آن‌ها که تصور می‌شود متأخرتر باشند و آن‌هایی که [به لحاظ قدمت] مبهم هستند. روشن است که این تقسیم‌بندی باید کاملاً مستقل از تقسیم‌بندی اول باشد تا بتوان از مقایسه آن‌ها نتیجه‌ای قابل قبول به دست آورد. برای این منظور تمام سعی خود را به کار بستیم که ملاک‌هایی تعریف کنیم که تا جایی که ممکن است عینی باشند، و دقت کردیم این ملاک‌ها را به شیوهٔ سختگیرانه‌ای به کار بریم، به نحوی که تا آنجا که امکان دارد تأثیر نظرات شخصی را محدود کنیم.

فرض را بر این می‌گذاریم که کهن‌ترین لایهٔ این متون پیش‌زردشتی و حتی پیش‌مزدایی باشد. بنابراین، مصرع‌هایی را که دارای اسم «زردشت»، و یا حتی «اهورامزدا» و یا یکی از امشاسپندان و یا «سپنتامینیو» و یا «انگرامینیو» و همچنین واژه‌هایی مثل «دئوه» و «سوشیانت»، هستند از این دسته کنار گذاشته‌ایم. ملاک ما در اینجا یک ملاک سلبی [فقدان یک مشخصه] است، اما ملاک‌های ایجابی ما بدین شرح هستند:

الف. طرز بیان شاعرانه و پراستعاره. مثلاً در بند ۷ سخن از آب‌های خروشان است که در هزاران دریاچه و آبراه می‌ریزند؛ و یا در بند ۲۹ مردان جنگاور (و یا زنان جنگاور) توصیف می‌شوند که قد بلندی دارند و کمربندهای بلند به بالاتنهٔ خود بسته‌اند.

ب. اشاره به افسانه‌های کهن. مثلاً بند ۱۶، آنجا که به طور مبهمی موضوع بر سر مباحثه با «گئومه»^۱ نامی است، یا بند ۳۸ که مربوط به جشن پیروزی بر یک قبیلهٔ تورانی به نام «دانو»^۲ است.

پ. به کار بردن قالب‌های زبانی کهن یا صورت‌های باستانی. مثلاً در بند ۲، ترکیب *āca pairica buuāuua* شامل دو جزء پیشین فعلی است که هم‌پایه‌اند و از جزء فعلی خود جدا شده‌اند.

در ادامه، متون متأخر را طبق موارد زیر تقسیم‌بندی می‌کنیم:
الف. مصرع‌هایی که اسم زردشت در آن‌ها دیده می‌شود، که لزوماً مربوط به بعد از زمانی است که زردشت‌گرایی باعث جمع‌آوری سروده‌های مذهبی مربوط به خدایان باستان شده بود.

ب. آن‌هایی که دارای سبک مربوط به متون مذهبی هستند و از ویژگی‌هایی چون تکرار، و استفاده از صفت‌های شمارشی، و طبقه‌بندی برخوردارند. مثلاً بند ۵۹ (نه و نود و نهصد و نه هزار و نه بار ده هزار)، و بند ۶۴ (عظیم‌تر از آن، قوی‌تر از آن، دلیرتر از آن، توانمندتر از آن، فاتح‌تر از آن، جنگاورتر از آن، عادل‌تر از آنکه من در سخن بیان کنم) و یا بند ۲۱ (مربوط به خانه، به روستا، به شهرستان، به کشور، و مربوط به درجه‌عالی زردشتی). همهٔ دیگر مصرع‌ها، یعنی همهٔ آن‌هایی که نه «کهن» تشخیص داده شده‌اند و نه «متأخر»، در دستهٔ مصرع‌های «مبهم» قرار می‌گیرند. در این گروه مصرع‌هایی را می‌یابیم که در آن‌ها به‌خصوص نام اهورامزدا و امشاسپندان و یا دیگر نام‌ها و واژه‌هایی دیده می‌شوند که در بخش مفروض «کهن‌ها» کنار گذاشته شده‌اند. در واقع تنها این نام‌ها و واژه‌ها، برای اثبات اینکه قطعاتی که این مصرع‌ها در آن‌ها وجود دارند متعلق به بعد از زمان تغییر یشت‌ها از سوی روحانیون زردشتی است، کافی نیستند. چرا که نمی‌توان این فرض را به کلی کنار گذاشت که احتمالاً صورت‌های دیگری از مزداپرستی به‌جز زردشتی هم قبلاً وجود داشته است.^۱

بنابراین، ما سه زیرمجموعه داریم که دوزیرمجموعهٔ آن، یعنی «کهن» و «متأخر»، با ملاک‌های روشن دقیق تعریف شده‌اند. گروه سوم «مبهم»‌ها

۱. اگر ترجیح دهیم که این مفاهیم را منحصراً زردشتی در نظر بگیریم و به تبع، «مصرع‌هایی» را که شامل این اسامی و این کلمات هستند در زمرهٔ «متأخر»‌ها محسوب کنیم، تعداد مصرع‌های «متأخر» هشت‌هجایی از ۱۹ (و یا ۱۰) فراتر می‌رود. و همچنین تعداد مصرع‌های «متأخر» غیر هشت‌هجایی از ۱۰ (و یا ۹) فراتر می‌رود، که این اندکی نسبت‌ها را تغییر می‌دهد ولی به‌هیچ‌وجه در نتیجه تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

هستند که به صورت تفاضلی تعریف می‌شوند و عناصر موجود در آن‌ها در هیچ یک از دو گروه اول وجود ندارد. گروه سوم، که طبعاً پرشمارترین زیرمجموعه در این میان نیز هست، نتیجهٔ تصمیم محتاطانهٔ ما بوده است: در واقع ما می‌خواستیم تنها تعداد کمی ملاک واضح به کار گیریم که جای اندکی برای تردید باقی بماند، و نتیجه این شد که ناچار شدیم بسیاری از مصرع‌هایی را که با هیچ کدام از ملاک‌ها سازگار نبودند در زمرهٔ «مبهم»‌ها در نظر بگیریم. ولی خواهیم دید که این کثرت تعداد «مبهم‌ها» تأثیری بر نتایج نخواهد گذاشت.

حال، اگر دو تقسیم‌بندی بالا را، که به ترتیب بر اساس تعداد هجاها و بر اساس ویژگی‌های سبکی و محتوایی صورت گرفته‌اند، ترکیب کنیم؛ ۶ نوع گروه‌بندی از مصرع‌ها خواهیم داشت: مصرع‌های «کهن» هشت‌هجایی و غیرهشت‌هجایی، مصرع‌های «مبهم» هشت‌هجایی و غیرهشت‌هجایی، مصرع‌های «متأخر» هشت‌هجایی و غیرهشت‌هجایی. بنابراین، هر مصرع به دو طریق توصیف می‌شود: هشت‌هجایی بودن و یا نبودن از یک سو و «کهن»، «مبهم»، و یا «متأخر» بودن از سوی دیگر. در پیوست انتهای مقاله، متن «مصرع»‌ها را آورده‌یم (این بخش را از مقالهٔ «وزن اوستای متأخر» تکرار کردیم) و توصیف دوگانهٔ هر مصرع را نیز نشان داده‌ایم.

۳) نتایج شمارش‌ها در جدول (۱) نشان داده شده است (اعداد داخل پرانتز اعدادی هستند که پس از تصحیح اندکی، که در بخش ۲ همین مقاله به آن اشاره شد، به دست آمده‌اند).

جدول شماره ۱

| مجموع | متأخرها | مبهم‌ها | کهن‌ها | |
|----------|---------|----------|----------|-----------------|
| ۳۰۴(۳۲۹) | ۱۷(۲۲) | ۱۷۷(۱۹۰) | ۱۱۰(۱۱۷) | هشت‌هجایی‌ها |
| ۲۸۹(۲۶۴) | ۶۳(۵۸) | ۱۷۵(۱۶۲) | ۵۱(۴۴) | غیرهشت‌هجایی‌ها |
| ۵۹۳(۵۹۳) | ۸۰(۸۰) | ۳۵۲(۳۵۲) | ۱۶۱(۱۶۱) | مجموع |

در نگاه نخست، این نتایج گویا به نظر می‌رسند. نسبت هشت‌هجایی‌ها برای بخش «کهن‌ها» $۳/۶۸\% = ۱۱۰/۱۶۱$ است. برای بخش «مبهم»‌ها $۲/۵۰\% = ۱۷۷/۳۵۲$ و برای بخش «متأخر»‌ها، تنها $۳/۲۱\% = ۱۷/۸۰$ است. اگر محاسبه را بر روی متون تصحیح‌شده پیاده کنیم، ارقام به ترتیب این‌گونه خواهند بود: $۶/۷۲\% = ۱۱۷/۱۶۱$ ، $۰/۵۴\% = ۱۹۰/۳۵۲$ ، $۵/۲۷\% = ۲۲/۸۰$. به وضوح می‌توان دید که ارتباط روشنی بین نسبت هشت‌هجایی بودن و فرض کهن بودن برای زنجیره‌های مورد نظر وجود دارد. هشت‌هجایی‌ها به طرز چشمگیری در «کهن‌ها» حائز اکثریت‌اند. در حالی که در «متأخرها» کم‌ترین تعداد را دارند. در دسته «مبهم»‌ها هم زنجیره‌های هشت‌هجایی و دیگر زنجیره‌ها تقریباً به میزان مساوی دیده می‌شوند.

حال می‌ماند دانستن اینکه آیا اعداد به دست آمده واقعاً معنادار هستند؟ یعنی اینکه آیا ممکن است تفاوت‌های مشاهده شده اتفاقی باشند؟ برای اینکه مطمئن شویم از نمایه X^2 استفاده می‌کنیم که نزد متخصصان آمار شناخته شده است و برای ترتیب مشخص ارقام به کار می‌رود و معلوم می‌کند که چه احتمال‌هایی وجود دارد که این ترتیب در نتیجه اتفاق حاصل شده باشد. در مورد حاضر، محاسبه ما عدد $۴۷.۸ = X^2$ را نشان می‌دهد و با ارقام به دست آمده از متن تصحیح شده، عدد $۴۵.۰ = X^2$ را داریم. اگر به یک جدول مقادیر X^2 رجوع کنیم، متوجه می‌شویم برای وقوع این هر دو مقدار به دست آمده احتمالی کم‌تر از یک‌هزارم وجود دارد که ترتیب مشاهده شده در نتیجه اتفاق حاصل شده باشد. این نتیجه‌گیری به این صورت نمایش داده می‌شود: $p < < ۰.۰۰۱$. بنابراین می‌توان ارتباط بین نسبت هشت‌هجایی‌ها و کهن بودن مفروض را مسلم دانست.

۱. آزمون مربع خن برای مقایسه داده‌های اسمی به کار می‌رود، و متداول‌ترین شیوه آمار برآیندی در زبان‌شناسی است. با آزمون مربع خن می‌توان فراوانی پاسخ‌های به دست آمده را با آنچه بر اساس آگاهی یا دیگر جنبه‌های نظری انتظار می‌رود مقایسه کرد. (عبدالجواد جعفرپور (۱۳۷۷)، آمار زبان‌شناختی؛ انتشارات دانشگاه شیراز، ص ۹۸) - م.